



معصومین در تفسیر به استدلال عقلی یا فرضیه علمی استدلال نمی‌کردند

کسی که اهل تأمل و جستجو در کلمات رسول اکرم(ص) و اهل بیت(ع) باشد، حتی یک مورد را هم پیدا نخواهد کرد که ایشان در تفسیر قرآن، به دلیل و استدلال عقلی یا یک فرضیه علمی استناد کرده باشند.

کسی که اهل تأمل و جستجو در کلمات رسول اکرم(ص) و اهل بیت(ع) باشد، حتی یک مورد را هم پیدا نخواهد کرد که ایشان در تفسیر قرآن، به دلیل و استدلال عقلی یا یک فرضیه علمی استناد کرده باشند.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله فیاضی آیت الله فیاضی رئیس هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی در نشست «روش تفسیری علامه طباطبایی» که در تبریز برگزار شد، به ارائه سخن پرداخت که در ادامه از نظر شما می‌گذرد:

عرض بنده مسئله ای است که حضرت علامه طباطبایی به آن تاکید فرموده اند و آن، تفسیر قرآن به قرآن است. حضرت علامه طباطبایی فرموده اند که قرآن نیاز ندارد برای خودش به چیزی غیر از خودش. بنابر این، تفسیر قرآن با قرآن نیاز به چیز دیگری ندارد. این سخن اگرچه حساسیت برخی را برانگیخته اما حق این است که سخنی است بسیار قویم و متین، به شرط اینکه توجه شود که منظور و مراد ایشان ناظر بر چیست. حضرت علامه فرموده اند که مفسران در تفسیر قرآن فقط به قرآن نیاز دارند و به غیر قرآن نیاز ندارند؛ هرگز چنین فرموده اند. آنچه که ایشان فرموده اند این است که خود قرآن نیاز ندارد. به این معنا که قرآنی که تبیان کل شیء است؛ قرآنی که نور است، معنا ندارد که برای تبیین، به غیر خودش نیاز داشته باشد.

برای اینکه به این مسئله توجه شود، لازم است اول به این آیه قرآن دقت شود که خود علامه به صراحت این آیه مبارک را آورده اند: «وَرَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (ای پیامبر، ما قرآن را فرستادیم در حالی که مبین همه چیز است. سوره نحل/۸۹). اینکه قرآن مبین همه چیز است، علامه طباطبایی در تفسیرشان فرموده اند که دو احتمال وجود دارد: یکی اینکه هیچ مسئله ای از مسائل که می‌توان آن را به عنوان یک مسئله طرح کرد و برای آن پاسخ خواست، وجود ندارد، مگر اینکه پاسخی برای آن در قرآن وجود دارد. به تعبیر دیگر، قرآن کتاب علم الهی است؛ یعنی آنچه را که خدا می‌داند و برای بشر قابل فهم است در قرآن آمده است. مؤید این احتمال، روایات معتبری است که در جوامع روایی داریم. در کافی شریف چاپ دارالکتب الاسلامیه جلد ۱ صفحه ۶۱ از امام صادق- علیه السلام- نقل است که «کِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبَرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ قَصْلٌ مَا بَيْنَكُمْ» (گذشته و آینده، معلوماتش در قرآن هست). بعد هم فرمود: «وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ» (که بعد به این جمله نیاز خواهیم داشت و بر آن تاکید خواهیم کرد).

این روایت صحیح است و روایت دیگری نیز که صحیح است در همین اصول کافی جلد اول ص ۲۶۹ آمده. این روایت نیز از امام صادق- علیه السلام- است. در این روایت با سند صحیح اینگونه آمده: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ خَتَمَ بَيْنَكُمْ التَّيْبِينَ قَلَّا نَبِيٍّ بَعْدَهُ أَبَدًا» (خدا پیامبران را با پیامبر شما ختم کرد و بعد از او پیامبری نخواهد آمد). «وَ خَتَمَ يَكْتَابِكُمُ الْكُتُبَ» (و با کتاب شما، کتاب های آسمانی را ختم کرد) «قَلَّا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا» (که بعد از آن کتابی نخواهد بود). «وَ أُنْزِلَ فِيهِ تَبْيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ» (و خلقکُم و خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ قَصْلٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ خَبَرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ أَمْرُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ مَا أَنتُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ). (تمام آفرینش شما و آفرینش آسمان ها و زمین و خبرهای گذشته و آینده و تمام آنچه که مسائل شما را حل می کند و بهشت و جهنم و آخرت، همه و همه در قرآن هست). باز روایت صحیح دیگری است در همین کافی به همین مضمون با سند صحیح در ص ۵۹۹.

احتمال دوم برای «تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» این است که قرآن، مبین هر آنچه هدایت بشر به آن لازم است می باشد از باب مناسبت حکم و موضوع. پس وقتی گفته می شود: قرآن کتاب آسمانی است؛ یعنی قرآن درباره همه چیزهایی که برای هدایت بشر لازم است، سخن گفته و هر آنچه برای هدایت بشر لازم است، همان چیزهایی است که دین آورده است. حالا سوال این است که آیا در قرآن آمده است که نماز صبح دو رکعت است یا نماز ظهر و عصر ۴ رکعت یا مغرب ۳ رکعت است و نماز عشا ۴ رکعت؟ جواب این است که بله آمده است؛ همه آنچه که برای هدایت بشر لازم است در قرآن آمده است، اما این به آن معنا نیست که همه کس این همه چیز را بفهمد. آیا اگر گفتند در کتاب قانون ابن سینا همه بیماری ها و همه داروها و علاج ها آمده، به این معنا باشد که هر کسی بتواند آن را بفهمد و بیماری ها را درمان کند؟! خیلی روشن است که چنین نیست.

به خصوص در روایات آمده است «نحن نعلمه» ما [اهل بیت] می دانیم -که همین الان روایت صحیح آن را عرض کردم-

بلکه خود قرآن به این مسئله اشاره دارد و می فرماید «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»، نمروده که ما قرآن را به مردم نازل کردیم که همه چیز را بفهمند، بلکه فرموده است که بر تو نازل کردیم، نه بر مردم. در یک آیه دیگر روشن تر از این فرموده است: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (ای پیامبر قرآن را به تو نازل کردیم تا تو بیان کنی). ای پیامبر مبین قرآن تو هستی. پس اگر گفته می شود: در قرآن همه آنچه برای سعادت بشر لازم است آمده، این معنایش این نیست که هر عالم و دانشمندی می تواند آن را بفهمد؛ خیر! همان طور که در روایات ما آمده: «انما يعرف القرآن من خوطب به».

پیامبر اکرم است که می فهمد، اوصیا و اولیای معصومین هستند که می فهمند. خودشان در روایات مختلف به این نکته تصریح کرده اند و لذا می بینیم که ائمه- علیهم السلام- به ما فرموده اند: هر چه ما به شما گفتیم می توانید سند آن را از قرآن بخواهید تا ما برای شما تبیین کنیم. به طوری که یکی از اصحابشان نقل می کرد، یکی از صحابه این سخن را شنیده بود و خدمت حضرت رسید و عرض کرد که شما آیا چنین فرموده اید و حضرت می فرمود: بله درست است؛ چون [فقط] ما علم قرآن داریم. مگر قرآن نمروده است: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (قرآن، مبین همه چیز است). پس اگر علامه طباطبایی فرموده است که تفسیر قرآن به قرآن است، منظور همین است که کسی علم قرآن را داشته باشد، به هیچ چیز دیگری نیاز ندارد؛ یعنی اگر عام وجود دارد، در خود قرآن هست. اگر خاص هست، در قرآن هست و اگر مطلق هست، در خود قرآن و اگر مقید هست، آن نیز در خود قرآن وجود دارد.

این سوال که پس چطور رسول اکرم و اهل بیت ایشان می فهمند و ما نمی فهمیم، جوابش در خود روایات آمده که قرآن یک ظاهری دارد که همه دانشمندان می توانند از آن ظاهر استفاده کنند. اما قرآن مثل همه موجودات عالم یک باطنی هم دارد. البته خصوصیت آن، این است که قرآن فقط یک باطن ندارد، بلکه باطن قرآن باطنی دارد و باطن باطنش هم باطنی دارد و همین طور ادامه دارد. اگر به این نکته توجه کنیم می توانیم این را ملتفت شویم که بخشی از آنچه را که بشر نیاز دارد در ظاهر قرآن آمده است. البته بخشی حتی در ظاهر آمده اما تا اهل بیت آن را به ما تعلیم ندهند باز متوجه نمی شویم مثل این عبارت از قرآن: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (احقاف / ۱۵)؛ مدت حمل و تا پایان شیر دادن سی ماه است؛ از آن طرف آمده است که «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره/ ۲۳۳)؛ یعنی مادرها بچه هایشان را دو سال کامل شیر بدهند؛ پس مدت شیر دادن دو سال است. پس اگر مدت شیر دادن دو سال است و مجموع حمل و شیر دادن سی ماه است، از این استفاده می شود که اقل حمل شش ماه است و این را امام ملتفت می شود و چه بسا اگر امام نمی فرمود ما تا آخر عمرمان نمی فهمیدیم و این هنوز محدوده ظاهر است و اگر انسان را توجه دهند می فهمد که کسر ۲۴ از ۳۰ می شود ۶ و این البته بخشی از ظواهر است و اگر دو تا ظاهر در کنار هم قرار گیرند قطعاً نتیجه چیز دیگری خواهد بود.

حالا آیات قرآن بالغ بر شش هزار و اندی آیه است و کلمات بی شماری را در درون خود دارد. چون هر آیه که یک جمله نیست و این جملات وقتی به یکدیگر ضمیمه شوند نتیجه جدیدی به دست می آید که از تک تک آن جملات به تنهایی این نتیجه قابل استفاده نبود. اگر دو جمله یا آیه این نتیجه را بدهد، ممکن است سه جمله به ضمیمه همدیگر نتیجه جدیدتر بدهد و آن نتیجه و دیگر نتایج هم که از خود قرآن استفاده شده باز اگر به جملات دیگر قرآن ضمیمه شوند، همینطور نتایج زیاد می شوند، به طوری که پایداری برای آن متصور نخواهد بود و همانطور که علم خدا بی نهایت است، معلوماتی که در قرآن وجود دارد نیز بی نهایت خواهد بود. اگر اینگونه شود معنا ندارد قرآن برای بیان مطلب خودش به چیزی غیر از خودش نیاز داشته باشد. برای اینکه چیزی نیست که در خودش نباشد، بلکه همه علوم و معارف در قرآن آمده است و شاید سر این مسئله در این بیان نبی اسلام نهفته باشد که فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا من بعدی ابدًا و انهما لن یفترقا». (من در میان شما دو چیز گران بها به امانت گذاشتم یکی کتاب خدا و دیگری عترت و اهل بیتم). بعد فرمود: «لن یفترقا» (این دو هرگز از هم جدا نمی شوند). به این معنا که مفسر قرآن، اهل بیت است که از قرآن جدایی ناپذیر هستند؛ کسانی که قرآن را می فهمند و از آن خبر دارند، که چه می گوید. همچنین قرآن هم از اهل بیت جدا نمی شود، چرا که همه علوم اهل بیت- علیهم السلام- از قرآن هست. پس این ها قابل جدا شدن از یکدیگر نیستند. پس اگر به این نکته توجه کنیم معلوم خواهد شد که این سخن علامه که فرمودند: قرآن برای تفسیر خودش به غیر خودش نیاز ندارد، حرف کاملاً محکم و قویم است، چرا که قرآن نور است، تبیان کل شیء است و برای بیان خودش به چیزی نیاز ندارد و هرگز معنای این حرف این نیست که من مفسر و هر مفسر غیر معصومی هم می تواند به قرآن اکتفا کند. هرگز!

شاهدش هم این است که خود علامه که یک چنین بیانی را در تفسیر قرآن به قرآن فرموده اند، در جای جای تفسیر المیزان، بحث روایی باز می کنند و سراغ روایات رفته و به آنها استناد می کند. چرا که مفسر حقیقی قرآن، اهل بیت - علیهم السلام- و رسول اکرم -صلی الله علیه و آله- هستند. بله در قرآن همه معارف وجود دارد، اما فقط ایشان هستند که همه آن چه را در قرآن آمده می فهمند و بیان می کنند.

پس وقتی ما به کلمات اهل بیت مراجعه می کنیم در حقیقت به قرآن مراجعه کرده ایم، چون خودشان فرموده اند: هر آنچه ما می گوئیم از قرآن است. پس آن کسانی که خواسته اند در فرمایش علامه مناقشه کنند، توجه نکرده اند که علامه فرموده: قرآن نور است، قرآن تبیان کل شیء هست؛ قرآن به غیر خودش نیاز ندارد. اما نگفته اند که ما انسان ها و دانشمندان علوم اسلامی به چیز دیگری غیر از قرآن نیاز نداریم؛ هرگز این را نفرموده اند. شاهدش این است که در آخر بیانات خودشان در مقدمه المیزان فرموده اند: ما وقتی می رویم سراغ اهل بیت –علیهم السلام- می بینیم که طریقه آن ها در تفسیر، همین طریقه ای است که ما گفتیم؛ یعنی آن ها برای تفسیر قرآن به چیزی غیر از قرآن مراجعه نفرموده اند: «ثم إن النبی (ص) الذی علمه القرآن و جعله معلما لکتابه و عترته و أهل بیهة … و قد کانت طریقتهم فی التعلیم و التفسیر هذه الطریقه بعینها [یعنی التفسیر القرآن بالقرآن] … و لا یعثر المتتبع الباحث فیها علی مورد واحد یستعان فیہ علی تفسیر الآیه بحجہ نظریه عقلیه، و لا فرضیه علمیه».

کسی که اهل تأمل و جستجو در کلمات رسول اکرم و اهل بیت ایشان باشد، حتی یک مورد را هم پیدا نخواهد کرد که ایشان در تفسیر قرآن، به دلیل و استدلال عقلی یا یک فرضیه علمی استناد کرده باشند.

این حرف کجا، که علامه می فرمایند و آن ادعا کجا که برخی به علامه نسبت می دهند که نعوذ بالله ایشان تفکر «حسبنا کتاب الله» را دارند! خیلی ظلم است به یک همچنین مرد دانشمندی این نسبت ناروا داده شود. شخصیتی که به طور متقن می فرماید: قرآن برای تفسیر خودش به غیر خودش نیاز ندارد و آنان که قرآن را بهایشان آموختند؛ یعنی رسول اکرم و اهل بیت ایشان، نیاز ندارند برای فهم قرآن، به چیزی غیر از قرآن مراجعه کنند، همانگونه که خود علامه در تفسیرش سراغ روایات می روند.

نقل شده است که علامه فرموده اند: من هر آیه را که می خواهم تفسیر کنم، اول در آیه تأمل می کنم، بعد سراغ روایات اهل بیت می روم و از روایات، تفسیری استفاده می کنم و دوباره وقتی می خواهم در آیه تأمل کنم با تعجب می بی نم که در تأمل ابتدایی، این تفسیری را که از روایات استفاده کردم، نیافتم، اما اکنون می بی نم آن تفسیر از آیه نمود پیدا کرده است؛ یعنی آن تعلیم رسول اکرم و اهل بیت طیبین و طاهرینش ما را به آنچه که قرآن در بر دارد و برای هدایت ما آورده، می رساند.

این معنا نشان می دهد که حضرت علامه توجه داشته اند به اینکه؛ فرق است بین اینکه بگوییم: قرآن نیاز ندارد به غیر خودش، یا بگوییم ما انسان ها و مفسران غیرمعصوم به غیر قرآن نیاز ندارد. ایشان هرگز دومی را نفرموده اند.

آنچه را که فرموده اند، فقط همین است که قرآن نیاز ندارد و آن کسانی که خداوند علم فهم قرآن را به آنها داده است، نیاز ندارند، نه بقیه. این حرف، حرف بسیار متقن و محکم و استواری است که کسی نمی تواند توجه به قرآن و احادیث ما اهل بیت داشته باشد و جز این بگوید.

امیدواریم که خدای متعال ما را در راه فهم قرآن و در راه استفاده از بیانات معصومین -سلام الله علیهم اجمعین- موفق بدارد.